

لی‌لی
۱۴۰۴

تریبون رسمی بسیج
دانشجویی دانشگاه حقوق
و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مدیر مسئول: علیرضا صفری

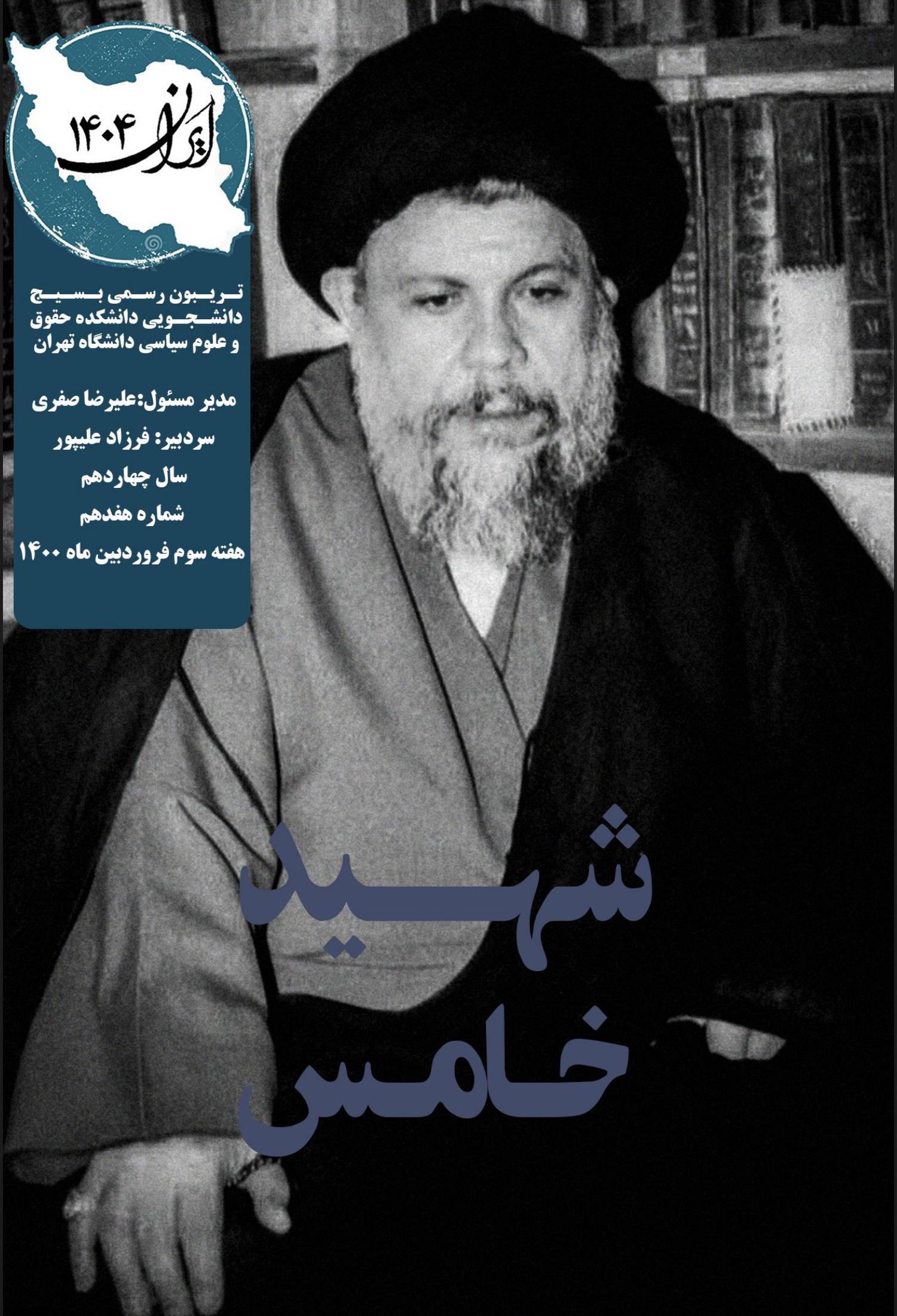
سردیر: فرزاد علیپور

سال چهاردهم

شماره هفدهم

هفته سوم فروردین ماه ۱۴۰۰

شنبه خامسی



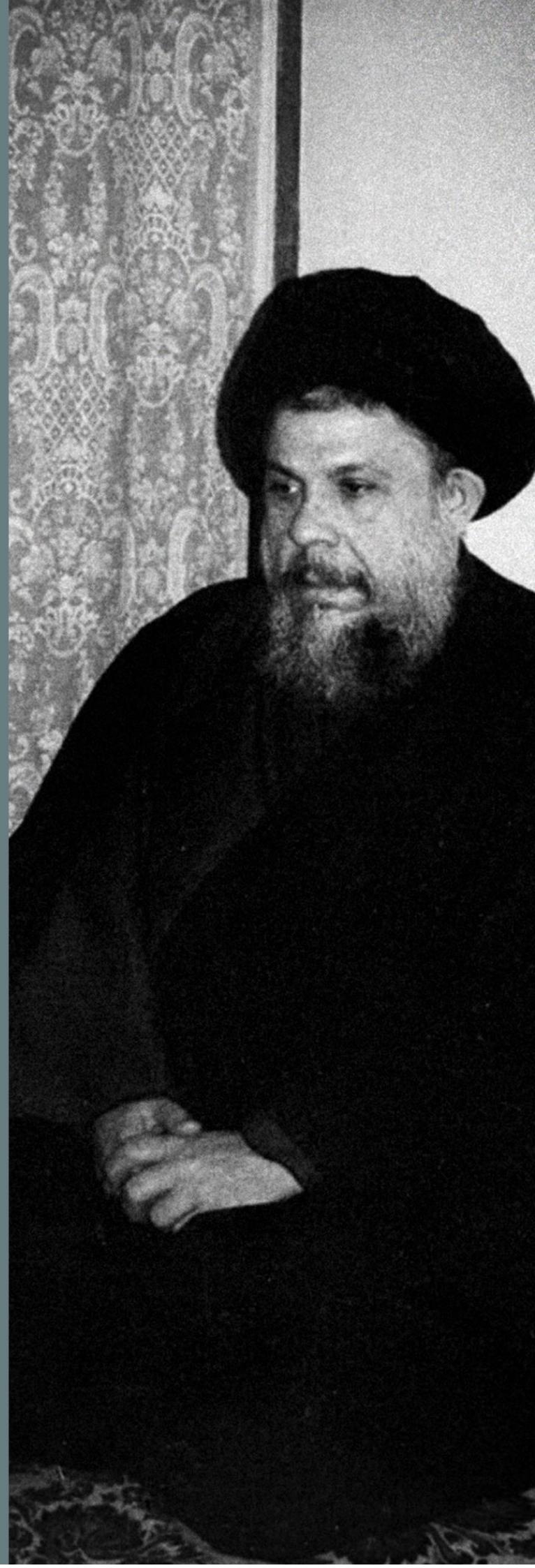
آغاز راه «صدر»



سید محمد باقر صدر در روز ۱۰ اسفند ۱۳۱۳ شمسی در خانواده‌ای عالم پا به دنیا گذاشت. وی در دو سالگی پدر خود را از دست داد. تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه منتدى النشر گذراند و هنوز به بلوغ نرسیده بود که به کسب معارف دینی پرداخت و در ۱۰ سالگی سه کتاب تالیف کرد و حتی در ۱۴ سالگی با اجازه آیت الله صاحب‌ریاض به درجه اجتهاد رسید. شهید صدر در یکی از روستاهای جبل العامل به دنیا آمد؛ روستاهایی که همیشه در معارف علمی شیعه تأثیرگذار و برجسته بودند. ایشان در خردسالی به نجف اشرف مهاجرت کرد و پس از کسب مدارج علمی در آنجا، نخست به کاظمین و سپس به اصفهان مهاجرت کرد و در نهایت در اواخر عمر خویش به نجف اشرف برگشت. وی به قدری در علوم دینی دارای مهارت بود که بزرگانی مانند صاحب‌جواهر در محضر وی همانند شاگردی می‌نشستند و از نبوغ وی استفاده می‌کردند. شهید صدر به دلیل نبوغ خارق العاده بدون استاد بسیاری از دروس را گذراند اما هرگز به فخر فروشی و غرور دچار نشد و برنامه درسی خود را همانند دیگر طلاب هماهنگ می‌کرد. وی به قدری در عمق مطالب غوطه‌ور می‌شد که دیگر متوجه اطراف خود نمی‌شد. در بیان صفات اخلاقی و رفتاری شهید صدر می‌توان ذکر کرد که هیچ دوره‌یی و ریاکاری در رفتار ایشان مشاهده نمی‌شد و همواره احساسات خود را در راه خدا و تقرب به ایشان خرج می‌کرد؛ این عاطفه و مهربانی که انگار در ذات وی رسوخ کرده بود مختص به نزدیکانشان نبود و حتی دشمنانشان را نیز در بر می‌گرفت و بدرفتاری دشمنانش را ناشی از عدم تربیت در محیطی اسلامی و با خدا می‌دانست و همیشه راه را برای توبه آنها فراهم می‌کرد. وی همچنین در برابر مردم با صفاتی چون محبت و همدلی برخورد می‌کرد و به درک مشکلات و دغدغه‌های آنها و همزیستی با آنها می‌پرداخت و به نوعی احترام مشروعی در برابر همه داشت که یکی از مهم ترین دلایل استقبال عموم نسبت به ایشان را همین رفتار بالفت وی نسبت به همگان می‌داند.

مرجع فروتن

پس از درگذشت آیت‌الله العظمی حکیم(ره) در سال ۱۳۴۹، برخی از علمای برجسته عراق و برخی طبقات علمی حوزه نجف اشرف تلاش کردند که از شهید صدر دعوت نمایند تا مرجعیت را پذیرد؛ اما ایشان به هیچ عنوان نپذیرفت. نظر آیت‌الله صدر در آن دوره این بود که همه توان‌ها باید متعدد شده و صرف حمایت از مرجعیت بزرگی شود که بتواند در شرایط دشوار پس از رحلت آیت‌الله حکیم، نقش سازنده‌ای ایفا کند؛ زیرا که حزب بعث در آن زمان، خود را برای اجرای نقشه‌ای کامل بر ضد مرجعیت دینی و حوزه علمیه آماده می‌کرد و برای همین باید نجف برای مقابله‌ای در این سطح آماده می‌شد. بدین ترتیب، شهید صدر، به همراه چهارده تن از مجتهدین نجف اشرف، مرجعیت آیت‌الله العظمی خویی (ره) را اعلام و ایشان را به عنوان مرجع به مردم معرفی کردند. وی بسیار اهتمام داشت با سایر امکانات در دسترس، از مرجعیت آیت‌الله حمایت کند؛ گرچه که این حمایت و تأیید، باعث شد تا دشمنی‌ها و فشارهای فراوانی، نسبت به او ایجاد شود. به تدریج، موقعیت به گونه‌ای رقم خورد که شهید صدر – با توجه به شرایط عمومی عراق و مخصوصاً نجف اشرف – کاملاً به این باور رسیده بود که به نوع دیگری از مرجعیت، که قادر به حل مشکلات بزرگ، درپیش گرفتن راهکارهای شجاعانه و اتخاذ مواضع ضد رژیم بعث باشد، نیاز است. در نتیجه، شهید صدر دریافت که ناچار است مرجعیت را هر چند به شکل محدود، بر عهده بگیرد؛ گرچه که شخصاً تمایل به تأخیر در پذیرش آن داشت. آیت‌الله صدر از تمام ظواهر معرفی کننده مرجع پرهیز می‌کرد؛ اما از همه مهم‌تر همیشه آمادگی داشت تا در هر مرجع صالح خدمتگزار اسلام، ذوب شده و همه وجود خود را فدای او کند. این خطمشی در طول دوران مرجعیت او هیچ تغییری نکرد.



ذوب شدن در روح خدا

شهید صدر در اوایل دوران مرجعیت خود (قریب‌اً ده سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران) در یک جمع طلاب خاص خود گفت:

«شما باید با این مرجعیت [مرجعیت شخص شهید] برخورد عاطفی و شخصی داشته باشید، و ارتباطتان با من باید مانع از نهاد محوری شما بشود، بلکه شما باید همواره اسلام را معیار مصلحت [سنجهٔ خود] قرار بدهید. بر همین اساس می‌باشد

از هر مرجع دیگری که بتواند به اسلام خدمت کرده و اهداف آن را محقق نماید، حمایت و پشتیبانی کنید و در او ذوب شوید. مثلاً اگر مرجعیت آقای خمینی این مسئله را محقق کند باید ارتباطتان با من، مانع ذوب شدن در مرجعیت او بشود.»

سپس در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، ایشان با دستخط خود نامه‌ای به شاگردانش در ایران نوشته و در آن علناً اعلام کرد که از مرجعیت خود کناره گرفته و در مرجعیت امام خمینی ذوب شده است. بارها شهید صدر در پاسخ به معتبرین حمایت وی از امام خمینی و انقلاب اسلامی، می‌گفت:

«اگر آقای خمینی به من بگویید که در یکی از روستاهای ایران ساکن شوم و در آنجا به اسلام خدمت کنم، لحظه‌ای تردید نمی‌کنم. امروز آقای خمینی همان چیزی را محقق کرده است که من سعی داشتم محقق کنم...».

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شهید صدر با طرح سلسله مباحث «الإسلام يقود الحياة»، کوشید تا فراخور نیازهای فرهنگی و فکری جامعه اسلامی در سایه حاکمیت اسلام، پاسخی مناسب به این نیازها ارائه دهد.

حفغان سیاسی و فضای تروریستی عراق به او اجازه نداد که همه جزئیات نظرات مهم و حساس خود را تدوین کند. با این حال، می‌توان از خلال نوشهایی چون «طرح مرجعیت موضوعی»، «مجموعه «اسلام، راهبر زندگی»، بیانیه‌ای دوران حصر، بیانیه‌ای مربوط به پیروزی انقلاب اسلامی ایران، برخی نامه‌ای شهید و نیز خاطرات و توصیفات بعضی از شاگردانش، شاخصه‌ای کلی و چارچوب اصلی این نظرات را به دست آورد.



از مبارزه تا شهادت

شرح «صدر»، پس از شهادت «صدر»

پس از شهادت سید محمد باقر صدر، نقش آفرینی سیاسی و اجتماعی خاندان صدر، در پسرعموی ایشان برجسته و پررنگ گشت. شهید آیت الله سید محمد صدر (ره) (۱۳۷۷-۱۳۲۲.ش.)، مرجع تقليد تشیع، همانند پسرعموی خود در اندیشه تشکیل حکومت اسلامی در عراق بود. وی سه بار به دلیل فعالیتهای فرهنگی و سخنرانی‌هایش بر ضد حکومت بعثت دستگیر و زندانی شد. اما پس از سرکوب اتفاقاً شعبانیه شیعیان عراق در سال ۱۳۶۹، حکومت بعثت، آیت الله صدر را به عنوان مرجع رسمی شیعیان عراق معرفی و اداره حوزه علمیه نجف را به او واگذار کرد. پذیرش مرجعیت توسط وی، موجی از اعتراضها - نسبت به این حمایت رژیم بعثت - را در پی داشت. اما در اصل، هدف وی از قبول مرجعیت خدمتگزاری در راه رهبری مردم، اداره حوزه علمیه، احیای شاعر و موازین کمرنگ شدهٔ شیعی در عراق و کمک به فقرا و نیازمندان بود. وی خطر تضعیف مردم و حوزه علمیه را احساس کرده بود، به این سبب این مقام را به انگیزه دفاع از اسلام پذیرفت. بدین ترتیب، هدف آیت الله صدر پیگیری حرکتی بود که توسط پسرعموی شهید ایشان به منظور تشکیل حکومت اسلامی آغاز شده بود.

از نیمة دوم سال ۱۳۷۷، رفتار آیت الله صدر تغییر کرد و وی به انتقاد علی، شهادت طلبانه و صریح از حکومت بعثت روی آورد. سرانجام در پی این مبارزات آشکار، آیت الله در شامگاه سی ام بهمن ۱۳۷۷، به همراه فرزندانش مصطفی و مؤمل، توسط افراد ناشناس وابسته به یک گروه تحت امر قصی (فرزند صدام حسین) به شهادت رسید. پس از این حادثه، پنجمین فرزند آیت الله محمد صدر، سید مقتدی مخفی گشت و فعالیت خود را صرف بازیابی روابط با بخشی از پیروان باقی مانده پدرش کرد. این گروه، هسته اولیه «جیش المهدی» گشت؛ لشکری که در جنگ عراق و آمریکا نقش برجسته‌ای داشت. اکنون وی شناخته شده‌ترین بازمانده از خاندان صدر می‌باشد.

شهید صدر در ۲۳ سالگی در کنار جمعی از جوانان، حزب الدعوه اسلامیه را تأسیس کرد که از جمله اهداف این حزب ایجاد جامعه‌ای اسلامی است که در بیان میزان تاثیرگذاری آن در کشور عراق همین بس که سه نخست وزیر قبلی عراق از این حزب بودند. حمایت و تأسیس حزب الدعوه تنها فعالیت سیاسی ایشان نبود. وی که خطر حزب بعثت را از ابتدای تشکیل آن تشخیص داده بود می‌دانست که آن حزب در پی نابودی اسلام و مسلمین است. شهید صدر در دو محور در پی سرنگونی حزب بعثت بود.

۱. تلاش برای مشروعیت زدایی از حزب: با وجود آگاهی از عدم قدرتش در برابر حزب بعث شجاعانه فتوا داد که ورود به حزب حرام است تا بدینگونه جوی بر علیه حزب تشکیل دهد که مقبولیت حزب در نزد عموم خدشه دار شود.

۲. تلاش برای ترور مغز متفکر حزب بعث (که بعداً در نزد همه معلوم شد صدام پشت تمام این اعمال و رفتار حزب است): در راستای این محور، شهید صدر یک هسته از فدائیان تشکیل داد تا در صورت ایجاد بستر مناسب به ترور صدام اقدام کنند. همچنین توانست با پژوهشی در کادر ریاست جمهوری ارتباط برقرار کند تا در صورت امکان به ترور صدام پیردازد.

ایشان همچنین از خلاء وجود افراد مسلمان در ارتش آگاه بود و می‌دانست این کنش منجر به افزایش قدرت الحادیان در ارتش می‌شود فلذا به گروهی از جوانان مأموریت داد تا به ارتش بپیوندد و از مهارت‌ها و مقام‌های نظامی آن به نفع اسلام استفاده کنند. فعالیتهای سیاسی وی در نهایت باعث ترس شدید بعثیان شد و به دستگیری ایشان انجامید. بعد از سه بار دستگیری، خواهر بزرگوارشان سیده بنت‌الهی سخنرانی قرایی ایراد کرد و همچون حضرت زینب در برابر یزید زمان ایستاد و به حمایت از بردار مظلومش پرداخت اما در نهایت رژیم جنایتکار بعثت دستور اعدام شهید صدر و خواهرش شهیده بنت‌الهی را در ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ صادر کرد و پس از آن نیز در پی سرپوش گذاشت از این جنایت بود.

اندیشه سیاسی شمیبد صدر

اقتصاد در دیدگاه شمیبد صدر

شمیبد صدر با برسی ژرفاندیشانه منابع اسلامی، مسیری تکاملی را در ساخت نظریه عام سیاسی و در واقع طرح حکمرانی اسلامی، پیمود و در سه مرحله آن را تدوین و به ترتیب در کتاب‌های «الأسس الإسلامية» (۱۳۷۸ق)، «تعليقات منهاج الصالحين» (۱۳۹۵ق) و «الفتاوى الواضحة» (۱۳۹۶ق)، و اندکی پیش از شهادتش به شکل نهایی در «الإسلام يقود الحياة» (۱۳۹۹ق) منتشر ساخت.

رکن نخست نظریه سیاسی علامه شمیبد صدر، بینش و نگرش توحیدی بر پایه نظام الهی احسن در جهان هستی و سنن تخلف‌ناپذیر او در روابط و مناسبات حاکم بر هستی از جمله انسان و جوامع بشری و محیط زیست است. جهان هستی، هویتی هدفدار، هماهنگ و قانونمند دارد و از معنا، شعور و ادراک برخوردار، و مسئولیت‌آفرین است. انسان در روابط سه‌گانه‌اش با خود، هم‌نوعان و طبیعت، به طور جبری بر رابطه مرکزی خداوند با هر سه و اراده تکوینی الهی متکی است.

رکن دوم این نظریه، حاکمیت مطلق خدا بر جهان و انسان هم در بعد تکوینی (جبری بر اساس سنن الهی) و هم در بعد تشریعی (اختیاری بر اساس احکام الهی) است. از این رو انتخاب شایسته انسان در این روابط سه‌گانه با خود، هم نوعان و طبیعت و رابطه چهارم با مرکزیت عالم یعنی خداوند به طور شایسته، در گروی محور قراردادن و هماهنگی با اراده تشریعی خداوند است. با شناخت سنن تکوینی و تشریعی حاکم بر هستی، هم می‌توان در ساخت باورها و ارزش‌ها، و هم در عرصه‌های هنجاری و رفتاری (مانند: حقوق، اخلاق، نظام‌های سیاسی، قوانین اجتماعی) و حتی آینده‌پژوهی از آن بهره جست.

رکن سوم نظریه سیاسی ایشان، اصل کرامت ذاتی، فطری و عمومی انسان است که خداوند بر اساس قدرت عقل، اختیار و آزادی به او عنایت کرده و درنتیجه، به وی نیروی تفسیر و تغییر جهان داده و او را بر سرنوشت خویش، حاکم کرده است.

در اندیشه نهایی شمیبد صدر، در زمان غیبت امام زمان (عج)، حکومت از دو خط خلافت انسان (با مسئولیت تشکیل حکومتی مشتمل بر قوای مقننه و مجریه) و خط شهادت مرجع فقیه عام شامل مسئولیت نظارت شرعی بر حکومت و بیان احکام و قضاؤت تشکیل می‌شود و آن را «جمهوری اسلامی» می‌نامد.

می‌توان گفت که «اقتصاد ما» مهم‌ترین کتاب شمیبد صدر است. گرچه «فلسفه ما» و «جامعه ما» نیز از آثار مهم ایشان هستند اما هنگامی که به بستر تاریخی که «اقتصاد ما» در آن نوشته شده توجه بکنیم؛ اهمیت والاً این کتاب را در می‌یابیم. دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی، دوران اوچ گسترش تفکرات مارکسیستی و سوسیالیستی در کشورهای جنوب غرب آسیاست. همچنین با آگاهی‌های بیشتر از اندیشه غرب، تفکر سرمایه داری نیز وارد این کشورها شده بود. بیشترین جلوه این جریان‌ها در مسائل عدالت اجتماعی و اقتصاد وجود داشت. کتاب اقتصاد ما واکنشی است به این دو جریان که تلاش می‌کند با روشی متفاوت و بینایی‌نی، اقتصاد اسلامی را مشخص کند. البته این رویکرد بینایی‌نی را میتوان در آثار مهم دیگری در آن دوران در این زمینه یافت، همچون نظری به نگاه اقتصادی اسلام. با این حال «اقتصاد ما» صرفاً لوح سفیدی در واکنش به این دو جریان فکری نیست. بلکه میتوان جریان نیرومند سومی را هم در نظر گرفت که ریشه در سنت فقهی قدماًی شیعی دارد. فقهی که بیشتر به سمت بازار و تجارت آزاد تمایل دارد و البته محدودیت‌های شرعی را نیز می‌پذیرد.

البته یک نکته حائز اهمیت در این میان وجود دارد و آن این است که شمیبد صدر تفاوتی میان مکتب اقتصادی و علم اقتصاد قائل می‌شود که در آن، مکتب وجه ارزشی و ایجابی به همراه دارد اما علم صرفاً توصیف واقعیت بیرونی و فارغ از ارزش است. شمیبد صدر بنابراین به این نکته اشاره می‌کند که ما علم اقتصادی اسلامی نداریم بلکه مکتب اقتصادی اسلامی داریم.